خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

ماجرای تنبیه بوقلمون دزد

فردی که در یکی از روستاهای بجنورد اقدام به سرقت بوقلمون می کرد توسط یکی از اهالی روستا به دام افتاد و به شدت از سوی او مورد ضرب وشتم قرار گرفت. سارق سابقه داری حین کش رفتن بوقلمون از یک مرغدانی توسط صاحبش گیر افتاد. یکی از مالباختگان اهالی این روستا که به شدت از سارق عصبانی بود در این باره گفت: مدتی بود فرد معتاد در روستا هر چند وقت یک بار از تعدادی از مرغدانی های اهالی سرقت می کرد. این ماجرا ادامه داشت و این سارق همیشه از معرکه در می رفت. وی ادامه داد: با توجه به این که این سارق فقط بوقلمون سرقت می کرد حدس می زدم که دیر یا زود به مرغدانی من هم پاتک خواهد زد، برای همین حواسم را خیلی جمع کرده بودم وگوش به زنگ آمدن سارق شدم. مدتی گذشت و سارق نیمه های شب وارد حیاط منزلم شد و یک راست سراغ مرغدانی رفت. زمانی که بعد از سرقت یک بوقلمون قصد خارج شدن از مرغدانی را داشت امانش ندادم و با چوب دستی حسابی او را کتک زدم تا اینکه سارق در یک بزنگاه خودش را از دست من خلاص کرد و با انداختن بوقلمون در تاریکی شب خودش را گم کرد. روز بعد از این ماجرا پدر سارق نزد من آمد و التماس گونه از من خواست که از شکایتم صرف نظر کنم و او نیز قول داد تا پول بوقلمون های به سرقت رفته اهالی توسط پسرش را به صاحبانش برگرداند.

زندگی در لانه شیطانی

صدیقی- به سن ۱۷ سالگی رسیدم اما حتی یک بار هم نشد که در این مدت پدرم مرا در آغوش بگیرد و کمی با گرمی با من رفتار کند و این غصه ته دلم سنگینی می کرد. از روز فوت مادرم تمام آرزوها و رویاهایم به رنگ سیاه درآمد و دنیا برایم سرد و تاریک شد. این مطالب بخشی از صحبت های دختری است که با بغض روایتگر روزهای تلخ و سرگذشت زندگی سیاه خود می شود. او سرگذشت خود را این گونه تعریف می کند.

۸سال بیشتر نداشتم که در یک صبح سرد پاییزی از خواب بیدار شدم و برای من سوال شده بود که چرا مادرم، من و خواهرهایم را از خواب بیدار نکرده و سراغی از ما نگرفته است. وقتی وارد اتاق مادرم شدم او آرام خوابیده بود و هر چقدر صدایش کردم جوابی نشنیدم.

ترسیده بودم و صدایم می لرزید. خواهرهایم را صدا زدم و وقتی خواهر بزرگترم مادرم را تکان داد و به پشت برگرداند تمام بدنم به لرزه در آمد. مادرم برای همیشه ما را تنها گذاشته بود. پدرم طبق معمول خانه نبود و مدام در جاده ها بود و بار جا به جا می کرد و از زمانی که به یاد دارم ماهی یک بار به ما سر می زد و به نبودنش عادت کرده بودیم. دختر با حسرت آهی می کشد و از روز خاکسپاری مادرش به تلخی یاد می کند و ادامه می دهد: جلوی چشمانم اقوام مادری ام هر کدام سعی می کردند طلاهای او را از دست و گردنش در بیاورند.

بالاخره پدرم با چند روز تاخیر به مراسم رسید و مادرم را با تمام خوبی هایش به خاک سپردند. وی از ازدواج مجدد پدرش که سرنوشت او را تغییر داد چنین روایت می کند: ۹سال بیشتر نداشتم که پدرم تجدید فراش کرد و با یک زن که اعتیاد از سر و رویش هویدا بود ازدواج کرد و به پدرم می گفت زندگی ما بعد از این ماجرا تغییر خواهد کرد. اوایل ازدواج پدرم فکر می کردم که چه خوب شد که دیگر تنها نیستیم.

مدتی گذشت تا این که رفتارهای نامادری مان به واسطه اعتیادش با ما تند شد و علاوه بر من، خواهر بزرگترم را که معلولیت جسمی داشت به باد کتک می گرفت. دیگر نمی توانستم این رفتار خشن او را تحمل کنم.

پدرم مدام در جاده ها بود و از وضعیت خانه خبر نداشت. چند سالی زندگی ما در کنار نامادریمان با مشاجره و جر و بحث وگاهی هم با کتک کاری گذشت تا اینکه روزی نامادری ام به پدرم گفت که دیگر تحمل زندگی با ما را ندارد و باید تصمیم سختی بگیرد و یکی از ما را انتخاب کند. اشک از چشمان دخترک جاری می شود و دوباره ادامه می دهد: باورم نمی شد که پدرم تنها تکیه گاهم، به خاطر نامادری ام دختر خودش را تنها بگذارد. روز بعد پدرم با جدیت و بی مهری تمام از من خواست وسایلم را جمع کنم و به خوابگاه شبانه روزی بروم و در آنجا ادامه تحصیل بدهم. ۱۶ سال بیشتر نداشتم و خیلی درس خواندن را دوست داشتم اما دیگر فایده ای نداشت.

وقتی دیدم والدینم برایم ارزشی قائل نیستند چه فایده ای داشت که درس بخوانم. وسایلم را جمع کردم و از خانه بیرون زدم. وی از ساعت های تلخ قدم زدن های خود در کوچه و پس کوچه بعد از این ماجرا چنین بازگو می کند: ساعت ها در خیابان قدم می زدم و تحمل نگاه های پر معنای گرگ های فرصت طلب را نداشتم و به ناچار به خانه یکی از فامیل رفتم. مدتی در خانه آنها ماندم اما کسی سراغم را نگرفت و چشمانم مدام به در خیره شده بود.

بعد از مدتی ماندن در خانه یکی از اقوام از نگاه های سنگین مرد خانه ترسیدم و به ناچار از آن خانه هم بیرون آمدم. تصمیم گرفتم به یک شهر غریب بروم تا کسی من را نشناسد. وقتی قدم در شهر دیگری گذاشتم هیچ کس را نداشتم و مدتی در خیابان ها سرگردان و حیران بودم تا این که با یک زن آشنا شدم و مدتی در خانه او پناه گرفتم اما با آدم های مختلف نشست و برخاست کردم. بعد از گذشت مدتی با یکی از پسرهایی که به آنجا رفت و آمد داشت دوست شدم و به درخواست او به خانه اش نقل مکان کردم. چند ماهی در کنار پسر خلافکار زندگی کردم و در این مدت او سوء استفاده های زیادی از من کرد و دیگر تحمل این خفت را نداشتم. دخترک که از یادآوری آن روزهای تلخ و غم انگیز واهمه دارد تنش به لرزه در می آید و با پریشانی و استرس ادامه می دهد: هر روز بارها به خودم لعنت می فرستادم و مدام سیگار مصرف می کردم تا شاید خاطرات تلخ گذشته را که مثل صحنه‌های یک فیلم از جلوی چشمانم می گذشت فراموش کنم. دختر تنها و درمانده که از چنین وضعیتی خسته و سیر شده بود از لانه شیطانی پسر فرصت طلب بیرون می زند و دوباره در خیابان ها سرگردان می شود.

دخترک دوباره با لحنی بغض آلود می گوید: بعد از این که از خانه شیطانی بیرون زدم مدتی در خیابان ها سرگردان بودم و مدام به مشکلات وگذشته ام فکر می کردم تا این که توسط پلیس دستگیر شدم و آنها نیز بعد از کمی تحقیق متوجه سرگذشت من شدند و به خاطر همین من را به یکی از مراکز حمایتی دولتی تحویل دادند تا شاید بتوانم دوباره یک زندگی سالم و راه درستی را در پیش بگیرم.

نظر کارشناس

از جمله عواملی که در فرار نقش دارند می توان سردی روابط عاطفی والدین، متارکه، طلاق، وجود ناپدری و نامادری، کمبود محبت، مشکلات روحی و روانی والدین و بعضا خود فرد را نام برد. تجارب عاطفی منفی ناشی از ناکام شدن نیازهای روانی و بنیادین در انسان باعث ایجاد طرحواره های ناسازگار در فرد می شود. طرحواره یعنی همان قالب فکری ما که برگرفته از تجربیات دوران کودکی و زندگی است و آنچه به وسیله آن دنیا را می بینیم و مسائل را حلاجی می کنیم ، رفتار دیگران را معنا می کنیم و به اتفاقاتی که پیرامون ما رخ می دهد بارمعنایی می دهیم. براساس مدل طرحواره نیازهای بنیادین روانشناختی عبارتند از :

۱- دلبستگی های ایمن به دیگران شامل امنیت وثبات. ۲- خودگردانی- کفایت و هویت. ۳- آزادی در بیان نیازها و هیجان های سالم. ۴- خود انگیختگی و تفریح .۵ – محدودیت های واقع بینانه و خویشتنداری. افراط و تفریط در شکل گیری این نیازهاست که باعث به وجود آمدن طرحواره ها می شود. یکی از مهمترین عواملی که در فرار و روی آوردن به آسیب های اجتماعی از جمله اعتیاد و ناراحتی های روانی نقش دارد، شکل گیری طرحواره رها شدگی است. اما چه کسانی دچار این تله زندگی می شوند و در دام رفتارهای خود تخریبی می افتند؟

آن ها افرادی هستند که دارای والدین بی احساس و بی تفاوت هستند، کسانی که تجارب طرد و بی اعتنایی و ترک دارند و نیاز به امنیت آنها مورد بی توجهی قرارگرفته است زیرا این عوامل منجر به ایجاد احساس ناامنی شده و زمینه بروز ناراحتی های روانی را فراهم می آورد که نتیجه آن وجود آسیب های اجتماعی در فرزندانمان است. والدین باید در حفظ سلامت روان و تامین نیازهای بنیادین فرزندانشان کوشا باشند تا آنان را از این گونه آسیب ها ایمن سازند.

تلنگر

آسیب شناسی فرهنگ ترافیکی و عوامل مؤثر بر آن(۱)

در زمینه مرگ و میر ناشی از حوادث رانندگی، متأسفانه کشور ما در رده بالایی قرار دارد و تصادفات، سومین علت مرگ و میر در کشور شناخته شده است. در این ارتباط سه عامل در هم تنیده یعنی وسیله نقلیه و امکانات ایمنی آن، جاده و عوامل هشدار دهنده آن، مهارت و رعایت مقررات توسط راکب آن در مدیریت ترافیک نقش اساسی دارند. البته در میان عوامل مذکور عنصر اخیر یعنی عامل انسانی و فرهنگ رانندگی شامل سرعت زیاد، شتاب زدگی، عدم رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی، خواب آلود بودن رانندگان، سبقت غیرمجاز و بعضاً فاصله زیاد مسافت بین مبدا و مقصد و در نتیجه خستگی ناشی از آن، سهم بالایی را به خود اختصاص می دهد. در این ارتباط، رانندگان جاده ای را می توان به چند گروه کلی تقسیم کرد.

۱- عملکردی که خارج از حیطه کنترل و مدیریت شخص در حال رانندگی است، که از جمله آنها صفات وراثتی وطبع ذاتی افراد است، یعنی سببی که به‌واسطه زمینه های شخصیتی در بروز حوادث به صورت تعامل در هم پیچیده ای عمل می کند.

۲- از زاویه دیگر رانندگانی که از خودروی شخصی استفاده می کنند و افرادی که رانندگی، حرفه و شغل آن هاست از خود رفتارهای متفاوتی بروز می دهند و تأثیر این پیشه بر شخصیت گروه اخیر اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین از آنجایی که شخصیت هر انسانی در اثر عوامل مختلفی شکل می گیرد که یکی از آنها محیط کار و نوع شغل است، این محیط غالباً تقاضاهای جدیدی را مطرح می کند که فرد در پاسخ به آنها به نوعی رفتار خاص روی می‌آورد که پس از تکرار، آن رفتار به عنوان یک خصیصه ذاتی باقی می‌ماند.

۳- برخی از رانندگان حرفه پیشه، در خود حس مالکیتی خاصی نسبت به خیابان و جاده ها دارند و در واقع به گونه ای برای افراد غیر صنف خود، مالکیت عاریه ای قائلند. بنابراین منافع شخصی خودرا در زیر منافع جمعی تعریف می کنند.

۴- افرادی نیز با مشکلات گوناگونی درگیرند و معمولاً عصبی‌تر و شکننده تر از هم نوعان خود هستند به هنگام رانندگی رفتاری مانند نزاع لفظی و حتی درگیری‌های فیزیکی را از خود به نمایش می گذارند که در برخی موارد بایدواکنشی به گرفتاری‌های دیگری تلقی شود.

در همین ارتباط در کنار فرهنگ سازی، توجه به ساز و کارهای بازدارنده از جمله بهره گیری از تکنولوژی فناوری اطلاعات و استفاده از دوربین های آشکار و پنهان، می تواند مبنای افزایش حق بیمه رانندگان متخلف، قرار گیرد. به طوری که برای تشویق به رعایت مقررات و اجتناب از قانون شکنی، هنگام صدور یا تمدید بیمه نامه با اخذ استعلام تخلفات از راهنمایی و رانندگی، حق بیمه واقعی افراد محاسبه شود و بین راننده خاطی و منظم تفاوت عادلانه ای گذاشته شود.

معاونت فرهنگی دادگستری کل خراسان شمالی

قاب حادثه

تصادف خودرو پراید با تیر چراغ برق در یکی از کوچه های منتهی به خیابان میرزا رضای کرمانی بجنورد

عبرت

دختر خوش خیال

نمی دانم این چه بلایی بود که سر خودم آوردم و با دست‌های خودم آینده و آبروی خود و خانواده ام را به بازی گرفتم و خودم را در یک برزخ قرار داده ام.

با هزار امید و برای ساختن یک زندگی خوب از روستا به شهر آمدم اما با ندانم کاری قدم در راهی گذاشتم که جز پشیمانی و حسرت چیزی نصیبم نشد.

ماجرا از این قرار بود که در خانه بیکار ماندن برایم خیلی زجر آور بود و برای همین تصمیم گرفتم با اجاره یک خانه در شهر در یک شرکت مشغول کار شوم تا شاید زندگی بهتری برایم رقم بخورد.

بالاخره بعد از مدتی به واسطه یکی از آشنایان در یک شرکت مشغول کار شدم و در پوست خودم نمی گنجیدم.

تنها در یک خانه زندگی می کردم و به شدت دنبال یک رفیق و همدم بودم تا کمی از درد دوری خانواده بکاهم . مدتی در آن شرکت مشغول کار شدم تا اینکه روزی پسری چرب زبان و به ظاهر مودب برای انجام کاری پا در شرکت ما گذاشت و به خاطر نوع کارش به من ارجاع داده شد.

در همین برخورد و نگاه اولیه انگار ته دلم لرزید و پسر چرب زبان بعد از اینکه کارش را انجام دادم با لبخند زیرکانه ای از من تشکر کرد و از شرکت خارج شد.

بعد از آن ماجرا پسر زیرک هر روز به بهانه ای با شرکت تماس می گرفت و از کم و کیف کار از من سوال می کرد و این تماس های وقت و بی وقت او باعث شکل گیری یک ارتباط عاطفی بین ما شد و بعد از گذشت مدتی احساس می کردم که نسبت به او حس وابستگی پیدا کرده ام.

بالاخره بعد از گذشت چند روز پسرک حیله‌گر به من ابراز علاقه کرد و از من خواست که مدتی برای آشنایی بیشتر با او دوست شوم تا اینکه بعد از شناخت بیشتر از یکدیگر با هم ازدواج کنیم. من ساده و زود باور که شناخت درستی از این گونه ارتباط ها نداشتم سریع پیشنهادش را قبول کردم و با نیت پلید او همراه شدم.

هر روز پسر چرب زبان بعد از اتمام کارم به سراغم می آمد و با هم سوار بر خودرویش در خیابانها می چرخیدیم و به قول معروف گل می گفتیم و گل می شنیدم. مدتی از این ارتباط و دوستی بین ما گذشت و پسر شیک پوش هر بار با یک بهانه ای از آمدن به خواستگاری ام طفره می رفت و یک چیزی را بهانه می کرد و دوباره با زبان نرم و چربش من را به ادامه دوستی و ارتباطمان همراه می کرد.

چند ماهی گذشت و وقتی دیدم خبری از خواستگاری نیست و مدام هر بار خواسته هایش از من بیشتر می شود تصمیم گرفتم برای آخرین بار با او اتمام حجت کنم . وقتی به او اعتراض کردم که چرا به وعده هایش عمل نمی کند در جوابم گفت که اصلا نه آمادگی و نه موقعیت ازدواج با من را دارد و فقط می خواهد همانند یک دوست به این رابطه ادامه دهد.

تازه آن موقع بود متوجه شدم که او قصد ازدواج با من را نداشته و فقط قصد سوءاستفاده بیشتر از من را داشته است و با شنیدن این حرف یک باره تمام کاخ آرزوهایم فرو ریخت و نابود شد. مدتی با خودم کلنجار رفتم تا اینکه با راهنمایی یکی از دوستان تصمیم گرفتم به دادگاه بیایم تا از پسر فرصت طلب به خاطر فریب دادن من شکایت کنم تا دوباره هوس فریب دادن کسی دیگر را در سر نداشته باشد.

حادثه در شهر

ترفندهای سارقان برای سرقت از صندوق صدقات

صندوق های صدقات واقع در کوچه و خیابانهای شهر از دیر باز همواره کانون توجه اکثر معتادان و سارقان بوده است و هر بار فرصت طلبان با شیوه های جدیدی اقدام به سرقت محتویات و پول های داخل صندوق ها می کنند. یکی از رفتگران شهرداری بجنورد می گوید که بارها در نیمه های شب و حتی طی روز، شاهد سرقت پول های داخل صندوق ها از سوی برخی معتادان خیابانی بوده است که سارقان با ترفندهای جدید و با وسایل ساده اقدام به سرقت محتویات داخل صندوق های صدقات می کنند. آن گونه که وی می گوید هر چند در سال های اخیر صندوق های صدقات از استحکام و قفل های محکم تری برخوردار شده اند اما معتادان و سارقان با ترفندهای جدید سرقت می کنند. وی اضافه می کند: اکثر شب ها برخی معتادان از تاریکی خیابان ها استفاده می کنند و گاهی اوقات هم بدون واهمه حتی در روز به سراغ صندوق صدقات می روند و با ترفندهای خاص اقدام به بیرون کشیدن اسکناس ها و سکه ها می کنند.